

کربلایکی از بحرانی ترین برهه‌های تاریخ اسلام و نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در جریان احیاءو اعتدالی حق و کلمه‌الله در مصاف با باطل و جبهه متخاصم با حق است.این تقابل از ابتدای خلقت در همه عصرها و نسل‌ها وجود داشته، اما جبهه کربلا را می توان عزم جریان باطل بر پایان دادن به سیر حوق طلیی و دیابت دامت که خون امام حسین(ع) جانی دیگر در کالبد اسلام عزیز پخشید که این همان نقطه عطف بی‌مانند تاریخ به شمار می‌رود.

این وجیزه تأملی استد در جمله تاریخی و ملکوتی «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَبِيلًا»؛ غیر از زبانی هیچ ندیدم. (اللَّهُوَفَ عَلٰی قَتْلِ الطُّوْفِ اَنْ تَرْجَمَهُ فِیْرِیْ؛ ص ۱۶۰) که زینب کبری (س) خطاب به این‌زیاد ملعون بیان داشت؛ جمله‌ای که از یک طرف کمر یزیدیان را شکسته و تبلیغات آنان را در راستای توجیه جنایات خویش خنثی کرد و از طرف دیگر دریایی از معارف را در یک عبارت کوتاه خلاصه کرد.***

فساد و انحراف، رهاورد حکومت امویان
بنی‌امیه با بستارهای دینی علیه شاعران دینی به پاخاسته بودند، اما این پاسخ‌کوینده حضرت زینب کبری(س) با همان منطق دینی، نفاق آنان را برملا و حقایق اهل بیت(ع) را ثابت کرد.

هیافت زبیاشناختی قیام عاشورا و مصیبت‌ها و اتفاقات ناگوار آن در بدو امر و در ظاهر آن، متناقض می‌نماید، اما تعمق و تأمل در حقیقت ماجرا از ماورای آنس و ناسوت، داستان را بطور دیگری نشان می‌دهد.

قبل از ورود به بحث، به جهت بررسی دقیق و عمیق مدعا، نگاهی به اوضاع فرهنگی – اجتماعی دوران پس از شهادت پیامبراسلام(صلی الله علیه و آله) تا زمان امام حسین(ع) ضروری است.

جامعه دینی، پس از رحلت پیامبر گرفتار برخی هوسبازی‌ها و کجرویی‌هایی شد که تاثیرات نامطلوب در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی – اجتماعی و به‌خصوص اعتقادی به‌جا گذاشت و با تسلط عناصر فاسدی چون امویان، نوعی جمود و رکود در عالم اسلام پدید آمد.

بدعت‌ها و انحرافات در حوزه‌های مختلف یکی پس از دیگری نضج یافته و همچون سرتپانی بدنه دین و شعارن دینی را مورد تهاجم قرار دادند.

اولین انحراف و ریشه همه کجی‌ها و کجرویی‌ها سقیفه بود. سقیفه، پشتیبان و ضمانت اجرایی و پویایی دین که امامت و ولایت بود را نشانه گرفته بود. چراکه امامت صرفا یک شأن اجتماعی – سیاسی نبود، بلکه تفسیر و تبیین و پیاده‌سازی آموزه‌ها و گزاره‌های دینی، مهم‌ترین مسئولیت امامت تلقی می‌شود.

تعطیلی ضروریات دینی مانند قطع سهم «ذوی‌القربی» و «مؤلفهٔ قلوبهم» و منع نقل حدیث و جعل حدیث، اجتهاد در مقابل نصّ کتاب و سنت، تغییر خیلی از مناسک و مراسم دینی و بدعت‌های گوناگون در آداب اسلامی و نیز مفاسد اقتصادی و اخلاقی از نتایج شکل گیری سقیفه بود که با روی کارآمدن حکومت بنی‌امیه گستره و عمق روزافزون یافت.

حضرت علی(ع)در نامه‌ای به مَخْنَف بن سَلِیم در آستانه جنگ صفین با اشاره به این حقیقت می‌نویسند: «ما اینک همت بر آن گماشته‌ایم که بر سر آن گروه بتازیم که در میان بندگانش خدا بر خلاف آنچه خداوند وحی فرموده رفتار کردند، عواید عمومی را به انحصار خود درآورند، حدود الهی را تعطیل کردند، حق را کشتند و فساد را در زمین آشکار کردند و گسترند، تبهکاران را به جای مؤمنان به کار گماشتند.»(مکاتیب الأئمه؛ ج ۱؛ ص ۳۲۶).

آن حضرت در رابطه با فساد امویان می‌فرماید: «فرادی مثل شتری که به غلف تازه بهاری رسیده است، مال خدا و بیت‌المال را می‌خورند»(نهج‌البلاغه؛خ ۳).

شتر بر خلاف گوسفند، گیاه تازه روپیده شده در فصل بهار را از ریشه در می‌آورد.

درباره مقدار و شوعاع فساد آنان نیز فرمود: «هیچ خانهای نبوده، مگر اینکه فساد بنی‌امیه وارد شده بود»(نهج‌البلاغه، خ ۹۸).

محمد غزالی مصری بعضی از مفاسد نظام حکومتی را در عهد بنی‌امیه به این شرح بیان می‌کند:

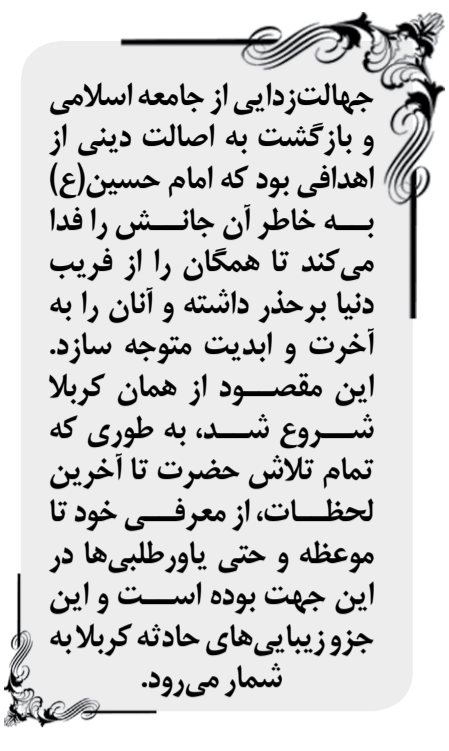
۱. خلافت از مسیر خود خارج شد و به‌صورت حکومت فردی و پادشاهی درآمد.
۲. این احساس که جامعه و امت، مصدر قدرت و سلطه حاکم است و امرأ و زمامداران نایب مردم و خادم جامعه هستند، ضعیف شد و حکام، صاحب سیادت و مطلقه و ریاست بی‌قیدوشرط شدند و مردم و جامعه را اتباع خود قرار دادند، حاکم، فرمانفرمای مطلق و مردم، تابع اشارة او بودند.
۳. مردم، مرده‌ضمیر و جوانانی کم‌عقل و سفیه و بی‌بهره از معارف اسلام و در معصیت و گناه گستاخ، مقام خلافت را اشغال کردند.
۴. مصارف خوشگذرانی‌های خلفا و کسان و بستگان و سنتايش گویانمان از بیت‌المال برداشت می‌شد و در جوانج فقرا و مصالح امت صرف نمی‌گردید.

وقتی صحابه باتقوا و باسابقه را بر منابر لعن کنند و شاعر مسیحی، یزید را مدح نماید و انصار را هجو کنند، البتّه فضیلت و تقوا از اعتبار ایفتد.

۷. حقوق و آزادی‌های افراد، پایمال شده و کسانی که وارد سازمان‌های دولتی بنی‌امیه بودند از هیچ‌گونه تجاوز به حقوق مردم باز نداشتند، می‌کشتند و به زندان‌ها می‌انداختند، تنها عدد کسانی که حجاج در غیر جنگ‌ها کشت، به صدویست هزار نفر رسید.

در پایان می‌گوید: واقع این است که حرکت و تکانی که اسلام از ناحیه فتنه‌های بنی‌امیه دید به‌طوری شدید بود که به هر دعوت و آیین دیگر این‌گونه صدمه رسیده بود آن را از میان می‌برد و ارکان آن را ویران می‌ساخت. (غزالی، الاسلام و الاستبداد السیاسی، ص ۱۸۷ – ۱۸۸). مدینه، شهر پیامبر، محل نزول وحی و قرآن و مفتخر و مشرف به وجود حرم آن حضرت میباشد، مظاهر فساد و فحشا در آن شیوع یافته(صفهائی، ابوالفرج، الاغانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴.شهیدی، سیدجعفر، زندگانی علی ابن‌الحسین، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳) و کاخ خلیفه در شام به حرمسرالی شاهانه تبدیل شده است.(انساب الانشراق، بلاذری، ج ۵، ص ۳۱۹)و از کودکی شارب الخمر بوده و حتی در ملاعام اقدام به شرب خمر می‌کرد.(تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۶۵، ص ۴۰۶–۴۰۳).

سید قلب (بعد از آنکه شرحی از نابکاری‌های یزید را مانند میگساری، زنا و ترک نماز نقل کرده) می‌گوید: اعمال یزید مانند قتل حسین و حصار خانه کمیه و میی آن با سنگ و تخریب خانه و سوزاندن آن و واقعه حرّه، همه شهادت می‌دهد که هر چه دربراه او گفته شده مبالغه



آن قرار می‌گیرند؛ احیای دین جدش بیان شده است. حضرت در نامه‌ای خطاب به بزرگان و رجال می‌نویسد: «شما را به سوی قرآن و سنت پیامبر فرا می‌خوانم، زیرا سنت از بین رفته و بدعت زنده شده است.»(بحرالأنوار – ط – بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۴۰).

در نامه‌ای به اهل کوفه می‌نویسند: «بهدرستی که

معارف

Maaref@Kayhan.ir

و خاندان وحی بیدار کرد. جنبش‌ها و تنش‌های اجتماعی بساعاشورا هم دقیقآ از این منظر تحلیل می‌شوند. چه بسا مقابله حکومت با این کنش‌های اجتماعی مانند واقعه حرّه با هدف درگیر کردن جامعه و انحراف مسیر قیام‌های خون‌خواهانه شکل می‌گرفت.

در زیارت (زینبِین امام حسین(ع) به این حقیقت اشاره شده است:«و جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند، درحالی‌که علیه او به کمک هم برخاستند، کسانی که دنیا مغرورشان کرد و بهره‌واقعی خود را به فرومایه‌تر و پست‌تر چیز فروختند و آخرتشان را به کمترین بها به گردونه فروش گذاشتند.»(مفاتیح‌الجنان، زیارت اربعین).

بنابراین جهالت‌زدایی از جامعه اسلامی و بازگشت به اصالت دینی از اهدافی بود که امام حسین(ع) به خاطر آن جانش را فدا می‌کند تا همگان را از فریب دنیا برحذر داشته و آنان را به آخرت و ابدیت متوجه سازد. این مقصود از همان کربلا شروع شد، به طوری که تمام تلاش حضرت تا آخرین لحظات، از معرفی خود تا موعظه و حتی یاورطلبی‌ها در این جهت بوده است و این جزو زیبایی‌های حادنه کربلا به شمار می‌رود.

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرّْ ایزاد کرد، فرمود: «یا سِئِمِیْنِیدِ بِهِ حَقِّ عَمَلٍ و از باطل جلوگیری نمی‌شوید. در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است که به دیدار پروردگارش راعب باشد.»(مَعِنامه کربلا / ترجمه اللهوف علی قتلِی الطُّوفِ؛ ص ۱۰۷).

تأملی در فلسفه زیباشناختی عاشورائی حضرت زینب(س)

چرا زینب(س) در کربلا جز زیبایی ندید؟



امام با این کلمات، هم هدف خویش را از قیام و حرکتش بیان می‌کند و هم آمادگی‌اش را برای شهادت در راه مبارزه با باطل و احیای دین خدا اعلام می‌دارد. در آغاز سخن امام، عبارت «لَا تُؤْرُونَ» به‌معنای «آیا نمی‌بینید، مگر نمی‌بینید.» خیلی معنا دارد. معمولا این عبارت را در جایی می‌گویند که امری واضح و آشکار است و انتظار می‌رود همه آن را ببینند، اما نمی‌بینند.

محمد معروف دینپوری نقل کرده است: هنگامی که اسام از بطن‌الزّمه حرکت کرد، با عبداللهبن مطیع که از عراق می‌آمد، مواجه شد. وی به امام عرض کرد: پدر و مادر فدای تو ای پسر رسول خدا! چه چیز باعث شد که تو از حرم خدا و حرم جدّت بیرون بیایی؟ امام فرمود: «مرد کوفه‌نامه نوشتمند و از من مورچه‌ای بگیرم، چنین آنان بروم، بدان امید که (با قیام علیه بنی‌امیه) نشانه‌های



خون امام حسین(ع) به‌مثابه شوکی در جامعه اسلامی، همگان را از خواب غفلت و تحیر ناشی از دوری از امامت و خاندان وحی بیدار کرد. جنبش‌ها و تنش‌های اجتماعی بساعاشورا هم دقیقآ از این منظر تحلیل می‌شوند. چه بسا مقابله حکومت با این کنش‌های اجتماعی مانند واقعه حرّه با هدف درگیر کردن جامعه و انحراف مسیر قیام‌های خون‌خواهانه شکل می‌گرفت.

حق زنده شود».(الاجخبار الطوال، ص ۲۴۶).

حضرت زینب(س) شهادت امام و حجت خداوند را در جهت مرزبندی حق و باطل و احیای حق را زیبا می‌بیند.

ارائه الگوی رهبری صالح

در روایات از امامت، به عنوان فلسفه یا غایت خلقت تعبیر شده است؛ به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای زمین از امام خالی باشد، بر اهلیش خشم خواهد کرد و آنان را در کام خود فرو خواهد برد(کلینی، ص ۱، ص ۱۱۷). انسان کامل را که از او با عناوینی مانند «کون جامع»، «قطب عالم»، «خلیفه»، «اهلب»، «کسیر اعظم»، «دانا»، «مهدی»، «پیشوا»، «هادی» و… تعبیر می‌شود، انسانی دانسته‌اند که مظهر همه اخلاق الهی، علت غایی خلقت، سبب ایجاد و بقای عالم، متحقق به اسم جامع‌الله، واسطه میان حق و خلق، خلیفه بالامازج خدا که علم او به شریعت و حقیقت قلبی یافته (خوارزمی، ص ۱، ص ۶۱) و مظهر آدم آسمای حساسی الهی و آینه نامتناهی خدا است. چنین انسانی را که دارای اقوال نیک، افعال نیک و اخلاق نیک است، راهنمای خلائق در ظاهر و باطن

دانسته‌اند؛ کسی که صفات و اخلاق الهی در او جمع شده و آشنا به افات روحی انسان‌ها و راه‌های شفا ی آن است و بسا هویت متعالی الهی، وحدت ذاتی پیدا کرده است و در نهایت خلاصه موجودات استت و دیگران طفیل وجود او هستند(ابن عربسی، ۱۴۰۵، ق ۱، ص ۱۳، ص ۱۲۹، نسفی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۷ و ۲۶۹).

آن حضرت در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّْ خواند، فرمود:

«ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم و ما به ولایت این امور بر شما از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.» امام همچنین در نامه‌ای که هنگام اعزام مسلم بن عقیل خطاب به او مرقوم می‌دارد، بار دیگر بر این اصل تاکید می‌کند:

«(چون به کوفه رسیدی) مردم را به پیروی از من دعوت کن و آنان را از حمایت آل ابی‌سفیان بازدار. اگر مردم متفقاً بیعت کردند، مرا باخبر ساز تا برابر آن عمل کنم.»(تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، ص ۱۷۲). از طسرف دیگر خطر در راس بودن افراد فاسدسی همچون یزید ملعون را این‌گونه بیان می‌کند: «زمانی که امت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید شود، باید فاتحه اسلام را خواند.»(اللهوف علی قتلِی الطُّوفِ / ترجمه فهری، ص ۲۴).

امام حسین(ع)در اینجا تصریح کرده که با وجود حکومتی که یزید در رأس آن است، دیگر امیدی به بقای دین خدا نمی‌رود. از کلام امام برداشت می‌شود که باید در برابر این خاندان فاسد آن هم با افشای چهره واقعی آنها قیام کرد.

براساس نقل مورخان، آنگاه که حر مانع حرکت امام شد، امام حسین در نامه‌ای به بزرگان کوفه این‌گونه نوشت: «می‌دانید که پیامبر خدا در زمان حیاتش فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته، با سنت پیامبر مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار کرده، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برخیزد، سزاوار است که خداوند او را به جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنم) وارد کند.»(در سوك امیر آزادی (ترجمه مشیر الأحزان)، ص ۳۰).

حضرت سیدالشهداء با این سخنان، ضمن یادآوری وظایف همه قشرهای مردم، خصوصاً بزرگان کوفه، عزم جزم خویش را برای اصلاح امور و مبارزه کامل با خودکامگان و ستمگران بنی‌امیه اعلام می‌دارد و این مبارزه را مشروط به حمایت آنها هم نمی‌کند.

نکته دیگر اینکه؛ حضرت با این سخن بر اندیشه تخیذری جبر مهر ابطال زدند. بر اساس این طرز تفکر که بنی‌امیه آن را با هدف توجیه فساد و بی‌بندوباری‌های خود در جامعه اشاعه می‌دادند، انسان‌ها در برابر اراده و قضا و قدر الهی مجبورند، به‌گونه‌ای که نه اختیاری از خود دارند و نه مسئولیتی. پیداست که این اندیشه، جامعه را به کوبه، بی‌اعتنایی، ظلم‌پذیری و فساد می‌کشاند و می‌تواند خیلی راحت آنها را در مسیر باطل و انحراف قرار دهد.

معامله با خداوند و تسلیم اراده او بودن
معامله با خداوند در هر صورت سبب خیر و برکت خواهد بود و هیچ‌گونه زبانی در آن نیست. امام حسین(ع)خطاب به تعدادی از اهل کوفه که برای پیوستن به ایشان آمده بودند، فرمود: «هرچه باشد، شدن یا پیروزی، برای ما خیر خواهد بود.» (وقعة الطفه، ص ۱۷۴ و تاریخ‌الطبری، ج ۵، ص ۴۰۵). این نگرش، همان نگرش قرآنی «أحدی‌الحسنیین» است (توبه/۵۲)، چرا که در هر صورت به وظیفه الهی خویش عمل و هدف را به خداوند واگذار کرده‌اند. سید بن طاووس از قول امام حسین(ع) خطاب به محمد حنفیه نقل می‌کند که رسول خدا آدم بیداری یا در خواب اُ ب اینشان فرموده است:

«یا حسین! اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلاً». (ای حسین! خارج شو، همانا خداوند خواسته است تو را (برای پیشرفت دین) کشته ببیند.)(اللهوف علی قتلِی الطُّوفِ / ترجمه فهری؛ النص؛ ص ۶۵).

این هم یکی دیگر از شاخصه‌هایی است که باید در فهرست زیبایی‌های عاشورا قرار بگیرد.

تربیت انسان

اساس نهضت عاشورا در بعد نظری، احیای دین و اصلاح اندیشه دینی بود و در بعد عملی و کاربردی اصلاح انسان و تربیت او در تراز کتاب و سنت مدنظر بوده است. تربیت انسان با الگوی مکتب عاشورا که عفت و حیا، تقاالت، مهربانی و عطوفت حتی نسبت به قاتل خویش، وفاداری و پاکی و صفا آموزه و فضیلت دیگر را به نمایش گذاشته، آنچنان با ارزش است که حجت خداوند هم اگر در راه آنها قربانی شود، نباید از بین برود.

در مکتب تربیت دینی برجسته‌ترین شاگرد آن امیرالمومنین (ع) می‌گوید: «به خدا قسم، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان هست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنی و پوست گربه را به ناقح از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد.»(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

صفحه ۷

یک‌شنبه ۱۳ مهر ۱۳۹۹

۱۶ صفر ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۵۷۹

1



چراغ راه

خطرناک‌تر بودن فقر فرهنگی

نسبت به فقر اقتصادی

قال‌النبی(ص): «انی ما اخاف علی امتی الفقر و لکن اخاف علیهم سوء التدبیر.»

پیامبر گرامی اسلام فرمود: من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خود بيمناک نيستم. آنچه از آن بر امت بيمناکم کچ‌اندیشی است. (آنچه فقر فکری و فرهنگی بر امتم وارد می‌کند، فقر اقتصادی وارد نمی‌کند.)^(۱)

۱- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۹

حکایت خوبان

امام علی(ع) و کنترل بازار

امام علی(ع) هر روز صبح از دارالاماره بیرون می‌آمدند و در تک‌تک بازارهای کوفه می‌گشتند در بازار می‌ایستادند و می‌فرمودند: ای تاجران! پیش از داد و ستد از خداوند طلب نیکی کنید، و با آسان‌گیری در معامله از خداوند برکت جویند. و به خریداران نزدیک شوید. خود را به زیور حلم و بردباری زینت دهید، و از سوگند خوردن خودداری کنید. و از دروغ بپرهیزید، و از ستم کنار گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار کنید. و به رباخواری نزدیک نشوید. کم‌فروشی نکنید و چیزی از حق مردم نگذارید، و در منجلاب فساد فرو نروید. پس ما می‌گشتند و در محلی برای رسیدگی به کارهای مردم می‌نشستند.^(۱)

۱- امامی اشخ مفید، مجلس ۲۳، شماره ۳۱



پرسش و پاسخ

راهکارهای جلوگیری

از استمرار مکر و حيله با پوشش تقدس

پرسش:

آیا سیاست قرآن بر نیزه کردن فقط در زمان امام علی(ع) اتفاق افتاد و مختص اوضاع و شرایط حکومت آن حضرت بود یا اینکه این سیاست بعد از چهارده قرن از تاریخ اسلام همچنان در جوامع اسلامی استمرار پیدا کرده است؟

پاسخ:

سیاست قرآن بر نیزه کردن« چهارده قرن پیش اتفاق افتاده است اما در طول این مدت کم و بیش میان مسلمانان استمرار و رواج داشته است. مخصوصاً هر وقت مقدس‌مآبان و متظاهران زیاد می‌شوند و تظاهر به تقوا و زهد بازار پیدا می‌کند، سیاست قرآن بسر نیزه کردن از طرف سواستفاده‌چی‌ها رایج می‌گردد. درس‌هایی را باید از این سیاست مابخلت که دنیأً به آنها می‌پردازیم:

درس‌هایی از «سیاست قرآن بر نیزه کردن»

اگر شرایط و مقتضیاتی که در زمان امام علی(ع) به‌وجود آمد در هر زمان و دوره دیگری از تاریخ تحولات جوامع اسلامی به‌وجود آید، این سیاست کارآمد خواهد بود و می‌تواند نتایج مفید و مؤثری برای دشمنان به ارمغان آورد.

۱- جاهل‌های مقدس، سمبل مسلمان عملی شناخته شوند

درس اول این است که هر وقت جاهل‌ها و نادان‌ها و بی‌خبرها «مظهر تقدس و تقوا شناخته شوند و مردم آنها را سمبل مسلمان عملی بدانند، در این شرایط وسیله خوبی به دست زیرک‌های منفعت‌پرست می‌افتد و آنها همواره این افراد را آلت دست مقاصد خویش قرار می‌دهند و از وجود آنها سدی محکم جلوی افکار مصلحان واقعی می‌سازند. بسیار دیده شده است که عناصر ضد اسلامی رسماً از این وسیله استفاده کرده‌اند، یعنی نیروی خود اسلام را علیه اسلام به کار انداخته‌اند. استمرار غرب‌تبارانی در استفاده از این وسیله دارد، و در موقع خود از تحریک کاذب احساسات مسلمان خصوصاً در زمینه ایجاد تفرقه میان مسلمین بهره‌گیری می‌کند. آری اگر توده مردم جاهل و بی‌خبر باشند، منافقان از سنگر خود اسلام استفاده می‌کنند. در ایران خودمان که مردم افتخار دوستی و ولایت لاهل بیت(ع) را دارند، منافقان از نام مقدس اهل بیت و از سنگر مقدس «ولای اهل‌البیت» سنگری علیه قرآن و اسلام و اهل بیت به نفع پیهود غاصب (سراپیل) می‌سازند، و این، شنیع‌ترین اقسام ظلم به اسلام و قرآن و پیغمبر اکرم و اهل بیت آن بزرگوار است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خود بيمناک نيستم. آنچه از آن بر امت بيمناک هستم کچ‌اندیشی است. آنچه فقر فکری بر امتم وارد می‌کند، فقر اقتصادی وارد نمی‌کند. (عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۳۹)

۲- طرز استنباطمان از قرآن مدیریتانه و صحیح نباشد

درس دوم این استت که باید کوشش کنیم، طرز استنباطمان از قرآن مدیریتانه و صحیح باشد. قرآن آنگاه راهنما و هادی است که مورد تدریب صحیح واقع شود، عالمانه تفسیر شود. از راهنمایی‌های اهل قرآن که راسخون در علوم قرآند، بهره گرفته شود. تا طرز استنباطمان از قرآن صحیح نباشد و تا راه و رسم استفاده از قرآن را نیاموزیم، از آن بهره‌مند نخواهیم شد. سودجویان و با نادانان گاهی قرآن را می‌خوانند ولی نیت باطل را دنبال می‌کنند همچنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «کلمه حق برها ابطال» آنجا که کلمه حق را می‌گویند و از آن اراده باطل می‌کنند. این نگاه جاهلانه و سودجویانه، عمل به قرآن و احیای آن نیست بلکه مقابله با قرآن و نابودی دین است. قرآن همواره مسائل را به صورت کلی و اصولی طرح می‌کند، ولی استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بستگی به فهم و درک صحیح ما دارد. در قرآن ظلم و ظالم و عدل و حق آمده است اما باید دید مصداق آنها کدام است. ظلمي را حق و حقی را ظلم تشخیص ندیم، و بعد به موجب همین کلیات و به حکم قرآن (به خیال خودمان) سر عدالت و حق را نبریم. علی(ع) می‌فرماید: «لکنم ن تعرفوا لیرشد حق تعرفوا الذی ترکه» هرگز که از نخواستید شناخت و به راه راست می‌روید هرگز از آن کس که راه راست را رها کرده بنشاید. (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۴۷)



سلوب عارفانه

استقلال و آزادی در پیروی از قرآن

و رسول اکرم(ص) است

(بدان ای سالک راه خدا) در پناه قرآن بود که اسلام در نیم قرن بر همه امپراطورهای عالم و پادشاهان عرب غلبه کرد و ما مادامی که در پناه قرآن هستیم بر دشمنان علیه خود خواهم کرد و اگر خدای نخواستہ دشمنان اسلام ما را از اسلام و قرآن جدا کردند، باید بنشینیم و ببینیم که ما در دلت، خفت و بندگی زندگی می‌کنیم. استقلال و آزادی در پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم(ص) است.^(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۲۱
صفحه معارف روز‌های :یک‌شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۶۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir